

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ناهید "غزل" غنی زاده

ویرجنیا - ۹ جنوری ۲۰۱۴

بی پناه

به شاخه های خشکیده درخت هستم دیده دوخته ام. کدامین امید مرا با طراوت پوست و
ساقه و برگ، پیوند خواهد داد؟
دیده به راه تبر تیز زمان دوخته ام و خون سبز زیستن در ریشه های وجودم خشک
گردیده است.
از من شاید تابوتی سازند، تا جسدی را آشیانه دهم، که سالها در بی پناهی زیسته بود.

میروی، برو

میروی، برو، ولی با همان چشمان مهربان دوباره برگرد، که سوگ دوریت مرا به
انزوای دل گرفته یک جزیره سرد بیکسی میکشاند.
میروی، برو، ولی فراموش مکن که ساقه سبز مرسله های محبت، خون گرم عاطفه را از
بند بند انگشتان منتظرم میمکد، تا طراوت گیرد و برای تو بماند.
میروی، برو، مگر دوباره برگرد، مروارید های اشکم تنهاترین هدیه ای اند که از
صدف چشمانم در پای تو رها خواهد گشت.
میروی، برو و به یاد داشته باش کسی را، که تا انتهای هستی یاد ترا از کتاب افسانه
هایش نخواهد زدود.

میروی، برو، اما از یاد مبر که در هر لحظه انتظار، بال آزادی نفسهایم برای تو قوت
پرواز میگیرد و به زودی از بار گران زندگانی پُردرد، سبکدوش میگردم.
میروی، برو و رفتن من نیز بی برگشت خواهد بود!!!

(ناهید "غزل" غنی زاده)